

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال ششم، شماره‌ی بیست‌ویکم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۴۵-۲۵

نقش خراج و هدیه در استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی

حمید اشرفی خیرآبادی*

چکیده

جشن‌ها همواره یکی از دیر باترین و ماندگارترین مولفه‌های هویتی و اجتماعی یک جامعه هستند که به‌رغم تحولات تاریخی عمیق در میان یک قوم و یا یک ملت، حتی در سخت‌ترین شرایط، پایدار می‌مانند. آیین نوروز و مهرگان از مهم‌ترین آیین‌های اجتماعی کهن جامعه ایران باستان بودند که علاوه بر برخورداری از خصلت‌های آیینی و انسان دوستانه خویش به دلیل نقش و کارکرد اقتصادی که داشتند در درون ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی پایدار ماندند و در تمامی دوره‌های تاریخی از جمله قرون نخستین اسلامی همراه با مراسم گوناگون برگزار می‌شدند. از جمله عوامل اقتصادی تاثیر گذار در ماندگاری جشن‌های ایرانی، زمان پرداخت خراج بود که در نوروز انجام می‌گرفت. همچنین سنت هدیه دادن که از ویژگی‌های نوروز و مهرگان بود و با روح اسلام نیز همخوانی داشت و منبع درآمد خلفای اموی و عباسی بود و در استمرار و ماندگاری این جشن‌ها در قرون نخستین اسلامی تاثیر داشته است. این پژوهش به بررسی نقش و تاثیر خراج و هدیه در استمرار و ماندگاری جشن‌های نوروز و مهرگان در دوران نخستین اسلامی می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: خراج، هدیه، جشن‌ها، نوروز، مهرگان

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور واحد بین‌الملل قشم. (hamid20ashrafi@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۱۸ - تاریخ تایید: ۹۳/۱۰/۱۰

مقدمه

ایرانیان باستان جشن‌های متعددی داشتند که برخی از این جشن‌ها جنبه دینی داشت، مانند جشن‌های ماهیانه که در صورت هم نام شدن روز با ماه آن‌را جشن می‌گرفتند،^۱ و یا جشن‌های گاهنبارها یا جشن‌های بهیژک کوچک که در پنج روز آخر سال برگزار می‌شد یا جشن بهیژک بزرگ که هر ۱۲۰ سال یک‌بار به دلیل کیسه، آن سال را سیزده ماه حساب کرده و جشن می‌گرفتند. برخی از این جشن‌ها با پذیرش اسلام توسط ایرانیان کم‌رنگ و فقط توسط پیروان دین زرتشت برگزار می‌گردید، اما برخی از این جشن‌ها به دلیل پیشینه تاریخی که قدمتی کهن و ریشه در اسطوره داشت و همچنین جزء سنن اجتماعی توده مردم محسوب می‌شد در ذهن و دل ایرانیان ریشه دوانده بود. همچنین ماهیت دین اسلام که بسیاری از آداب و رسوم ملت‌های مفتوحه را تأیید و حتی به آن رنگ و بوی اسلامی داد باعث شد تا برخی از جشن‌های ایرانی مانند نوروز و مهرگان در دوره‌ی اسلامی تداوم پیدا کند و حتی نوروز و مهرگان در زمره اعیاد اسلامی شمرده شود. حکمرانان بنی‌امیه به‌رغم سیاست تعصب نژادی و عرب‌گرایی از برخی جشن‌ها و اعیاد ایرانی مانند نوروز و مهرگان استقبال کردند. خلفای عباسی نیز که حکومت خود را مدیون ایرانیان می‌دانستند از همان آغاز در اداره‌ی حکومت خود، از اندیشه‌های ایرانشهری و تجربه ایرانیان استفاده کردند و آداب و رسوم ایرانی را الگوی خود قرار دادند. پوشیدن لباس‌های فاخر ایرانی، برگزاری جشن نوروز، مهرگان و سده و به جای آوردن مراسم خاص از جمله آنها بود، به طوری که جاحظ با ذکر شواهد و نمونه‌های گوناگون، حکومت عباسی را عجمی و خراسانی نامید.^۲

در برگزاری این جشن‌ها در دوره‌ی اسلامی و ماندگاری آنان عوامل دینی، اجتماعی و

۱. ایرانیان دوازده جشن ماهیانه داشتند مانند روز سیزدهم هر ماه که تیر روز نام داشت، در ماه تیر جشن تیرگان گرفته می‌شد. برای اطلاعات بیشتر نک: حمید اشرفی، (۱۳۹۱)، گذری بر گاهشماری، جشن‌ها و اعیاد ایران باستان، تهران: نيمروز، ص ۳۳.

۲. جاحظ، (۱۴۱۲ق، ۱۹۹۲م) *البیان والتبيين*، ج ۳، مقدمه و تشریح علی ابوملجم، بیروت: دارالمکتبه الهلال، ص ۲۳۷.

نقش خراج و هدیه در استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی ۲۷

اقتصادی دخیل است. از جمله عوامل اقتصادی که در ماندگاری و استمرار نوروز و مهرگان نقش داشته است، زمان خراج و رسم هدیه دادن بوده. از این‌رو، پرسش اصلی پژوهش بر این مبنا است که خراج و هدیه در استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی چه تاثیری داشته است؟ در پاسخ، با گردآوری داده‌ها از منابع اصلی و استفاده از شیوه تبیین تاریخی، این موضوع تحلیل و بررسی می‌شود.

خراج؛ از عوامل اقتصادی توجه به نوروز در دوران نخستین اسلامی

اعراب با فتح ایران با تقسیمات پیچیده کشاورزی، آبیاری، تنوع امور دیوانی و خراج روبه‌رو شدند که به هم زدن آن برای آنها امری دشوار بود، بنابراین در سرزمین‌های مفتوحه بر اساس موازین موجود، مالیات گرفته می‌شد. بیش‌تر سرزمین ایران در دوران نخست حکومت اسلامی فتح شد و به ناچار اعراب، قوانین مالی حاکم بر جامعه ایران یعنی دوره ساسانی را پذیرفتند و حتی قوانین و رسوم مالی ساسانی تأثیر بیش‌تری بر مسائل مالی مسلمانان نهاد، به خصوص که دیوان مرکزی مسلمانان در مدینه و دیگر دیوان‌های محلی در سایر بلاد اسلامی تا سال ۹۱ق به زبان پهلوی نوشته می‌شد.^۱ به نقل از طبری عمر هنگام فتح ایران نه تنها در مورد مالیات اراضی (خراج) بلکه در مورد جزیه هم از مقررات موضوعه انوشیروان پیروی کرد.^۲ قبل از انوشیروان روش مقاسمه مرسوم بود این روش موجب می‌شد، محصول تا هنگام وصول مأمورین دیوانی و پایان بازرسی آنان روی زمین بماند و تلف شود. این امر موجب برخورد مؤدیان و مأمورین و نهایت رنجش و شکایت به دربار می‌شد.

انوشیروان به جای مقاسمه‌ی اراضی از شیوه مساحی استفاده کرد و اعراب نیز وارث این سیستم دقیق و تکامل‌یافته‌ی مالیاتی شدند و تا مدت مدیدی مساحان ایرانی به کار مساحت ارضی پرداختند و حتی عده‌ای از این مساحان تا قرن سوم هجری زرتشتی

۱. محمد محمدی ملایری، (۱۳۷۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران: توس، ص ۷۵.

۲. طبری، (۱۴۲۴ق)، تاریخ الامم والملوک، ج ۱، بیروت: دارالمکتبه الهلال، ص ۲۷۱.

بودند.^۱ در دوره اموی و عباسی نیز به همان شیوه‌ی قبل عمل شد، به عنوان نمونه نقل شده است که در دوره هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) حمزه بن یسع مأمور مساحت قم و تعیین خراج آن شد؛ برخی برآند که وی اصلاً قم و اراضی اصفهان را مساحت نکرد و میزان خراج را طبق آنچه پیش از وی از آن نواحی اخذ می‌شد، مقرر کرد و چنین عملی را حیازات نام نهادند.^۲

علاوه بر سیستم مالیاتی که اعراب از ایرانیان اقتباس کردند، موعد پرداخت آن را نیز مطابق با سنت ایرانیان پذیرفتند. از کارکردهای تقویم، زمان پرداخت خراج است که در ایران باستان، بر مبنای تقویم خورشیدی بود که از ویژگی‌های آن، ماه‌ها و فصل‌های ثابت است، و با کیبسه‌ای که انجام می‌گرفت این ثبات در روزها و ماه‌ها و فصل‌های سال همیشه برقرار می‌شد و تمام مناسبات دینی، خراج و جشن‌ها در روزهای خاص برگزار می‌گردید. به عنوان نمونه، آغاز کشت و زرع با جشن مهرگان شروع می‌شد و خراج را در نوروز خراجی پرداخت می‌کردند. نوروز خراجی زمانی بود که خورشید بر برج سرطان عمود می‌تابید و آغاز انقلاب صیفی - اول تابستان - بود و در این زمان که کشاورزان بخشی از محصول خود را برداشت کرده بودند و زمان مناسبی برای افتتاح خراج بود.^۳ بیرونی به این نکته اشاره دارد: «... ایرانیان از آن جهت انقلاب صیفی را آغاز سال قرار دادند که انقلابین از اعتدالین بهتر است و در آن غلات به دست می‌آید و برای این که خراج از رعیت بگیرند...»^۴ ایرانی‌ها با اعمال کیبسه ضمن این که اوقات دینی را کنترل می‌کردند، محل نجومی آن را نیز ثابت نگه داشتند و با این کار فصول سال و موسم کشت و برداشت

۱. دانیل دنت، (۱۳۵۸)، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران:

خوارزمی، ص ۲۲-۲۰.

۲. حسن بن محمد قمی، (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح

جلالدین تهرانی، تهران: توس، ص ۲۹.

۳. در دوره ساسانیان دو عید نوروز برگزار می‌شد. یکی نوروز دینی که اول فروردین که خورشید بر برج

حمل قرار می‌گرفت و دیگری نوروز خراجی که اول تیرماه که خورشید بر برج سرطان قرار می‌گرفت. نک:

گذری بر گاهشماری، جشن‌ها و اعیاد ایران باستان، ص ۶۴.

۴. بیرونی، (۱۳۷۷)، *آنارالباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیر کبیر، ص ۳۲۹.

نقش خراج و هدیه در استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی ۲۹

محصول و پرداخت مالیات را روشن می‌کردند و از لحاظ مالی و کشورداری هیچ‌گونه نابسامانی به‌وجود نمی‌آمد، ولی در میان اقوام عرب، ماه قمری مرسوم بود که ثابت نیست، و اسلام نیز آن را پذیرفت و حتی کیبسه کردن و تغییر در ماه‌ها را گناهی بزرگ شمرد. عدم انجام کیبسه در گاه‌شماری، نابسامانی‌هایی به‌وجود آمد که زمان پرداخت خراج را دچار آشفتگی کرد.

پس از فتح ایران توسط اعراب دو گاه‌شماری در ایران رواج یافت که عبارت بود از گاه‌شماری یزدگردی و گاه‌شماری مجوسیه. گاه‌شماری یزدگردی که نخستین نوروز پس از به سلطنت رسیدن یزدگرد سوم مطابق با روز سه‌شنبه ۱۶ ژوئن سال ۶۳۲ مسیحی برابر با ۲۲ ربیع‌الاول سال ۱۱ هجری قمری بود،^۱ چون پس از مرگ یزدگرد سوم، پادشاهی از تبار پادشاهان خاندان ساسانی در ایران به سلطنت نرسید، مبدأ گاه‌شماری دیگری تأسیس نشد و ایرانیان پس از مرگ یزدگرد با همان مبدأ، گاه‌شماری می‌کردند و زرتشتیان پس از تسلط عرب در ایران نیز همچنان بر آیین نیاکان خویش پا برجا ماندند.^۲ گاه‌شماری که با مبدأ یزدگردی به‌کار می‌رفت، همان گاه‌شماری خراجی بود که در دوران متأخر ساسانیان نیز رسماً رواج داشت. این گاه‌شماری که طول سال ۳۶۵ روز در نظر گرفته شد، به دوازده ماه سی روزه و پنج روز اندرگاه تقسیم می‌شد و پنج روز دزدیده را در پایان آبان ماه یعنی در همان موضعی که در سال ۴۶۱ مسیحی در گاه‌شماری خراجی قرار داده شده بود، می‌افزودند، ولی پس از اسلام، کیبسه یک ماهه که در هر ۱۲۰ سال در دوره ساسانیان در گاه‌شماری وهیزکی معمول بود انجام نگرفت. پس از اسلام، نوروز و همچنین ماه‌های گاه‌شماری یزدگردی به سبب عدم محاسبه کسر مازاد بر سیصد و شصت و پنج روز در گاه‌شماری مذکور تقریباً در هر چهار سال یک روز به قهقرا رفت. عدم کیبسه باعث شد تا کم‌کم نوروز خراجی که در اول تابستان جشن گرفته می‌شد تغییر کند.^۳

این شیوه گاه‌شماری در ایران به‌دلیل عدم ثبات سیاسی و عدم اجرای کیبسه که در هر

۱. رضا عبداللهی، (۱۳۷۵)، تاریخ در ایران، تهران: امیرکبیر، ص ۲۴۹.

۲. حسن تقی‌زاده، (۱۳۴۱) بیست مقاله، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۸۱-۱۸۰.

۳. تاریخ در ایران، ص ۲۵۷.

۱۲۰ سال یک ماه انجام می‌گرفت، کم‌کم نوروز خراجی را که اول تابستان بود از جایگاه اصلی خود خارج ساخت. این عامل باعث شد تا همیشه مؤدیان مالیاتی که معمولاً از زمین‌داران یا طبقه دهقانان^۱ بودند با مشکل مواجهه شوند.^۲ پرداخت خراج که در گذشته به خاطر اجرای کیبسه، پس از برداشت محصول انجام می‌گرفت در دوره اسلامی به خاطر عدم اجرای کیبسه، موعد پرداخت آن، قبل از برداشت محصول قرار گرفته بود و این امر، باعث شکایت و رنجش کشاورزان و همچنین دهقانان از دستگاه حکومت شد. در دوره امویان حکام و خلفای بنی‌امیه از انجام کیبسه به بهانه نسیء شانه خالی کردند.^۳ از آنجایی که زمان افتتاح خراج، در دوره بنی‌عباس نیز در نوروز بود و برای خلفا هدایای گران‌قیمتی می‌آوردند، خلفای بنی‌عباس علاقه زیادی به حفظ این سنت و مشخص کردن نوروز و تثبیت آن داشتند، در نتیجه اصلاحاتی را برخی از آنان انجام دادند.^۴

بیرونی درباره عدم انجام کیبسه در دوره اسلامی و اصلاحاتی که در زمان متوکل خلیفه عباسی درباره نوروز انجام گرفت، چنین نقل می‌کند: «... متوکل عباسی در شکارگاه مشغول گردش بود، ناگاه به کشتزاری رسید که هنوز خوشه‌های آن نرسیده بود و موقع درو نشده بود و گفت عیب‌الله بن یحیی از من اجازه خواست که از مردم مالیات و خراج بستاند با آن‌که هنوز حاصل به‌دست نیامده و غله سبز است و مردم از کجا بیاورند که تا به ما خراج دهند، در پاسخ عرضه داشتند که این کار زیان‌های فراوان به مردم وارد ساخته و رعایا دسترنج خود را پیش فروش می‌نمایند تا خراج دیوان را پرداخت نمایند و برخی هم چون از پرداخت مالیات ناتوان هستند، از وطن مادرزاد خود کوچ می‌کنند و مردم از این کار بسیار شکایت دارند. متوکل گفت آیا این کار در عهد من شد یا آن‌که پیش از من هم

۱. آنان در میان رعایا و کشاورزان نفوذ و قدرت زیادی داشتند و همچون گذشته رابط بین دولت و رعایا

بودند، از این‌رو، در دوره اسلامی نیز جزیه و مالیات اراضی (خراج) را طبق سنت گذشته وصول می‌کردند.

۲. مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ص ۷.

۳. آثار الباقیه، ص ۵۲-۵۳.

۴. حمید نیرنوری، «هنگام وقوع نوروز و اول سال ایرانیان»، جشن نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر، تهران: اداره کل نگارش، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶، ص ۱۳۷.

نقش خراج و هدیه در استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی ۳۱

بوده؟ گفتند که این کار از عادات پادشاهان ایران است که در اوایل نوروژ از رعایای خود خراج می‌ستاندند و پادشاهان ایران در این کار پیشرو و سرمشق ملوک عرب شدند. متوکل چون این پاسخ را شنید، بفرمود تا موید را حاضر کردند و موید گفت که در این مسئله بسیار گفتگو شده من هم نمی‌توانم از رسوم و عادات پادشاهان ایران پا بیرون نهم و با آن‌که پادشاهان ایران، مردمی بامحبت و رعیت‌پرور بودند و به عدل مشهور جهانیان و همواره به کار مردم نظر داشتند، چرا در اول نوروژ که هنوز خرمن به‌دست نیامده، از رعایای خود خراج می‌گرفتند؟ موید عرضه داشت هر چند پادشاهان ایران هنگام نوروژ از رعیت خراج می‌خواستند، ولی نوروژ هنگامی فرا می‌رسید که غلات به‌دست آمده بود. متوکل گفت: چطور چنین چیزی امکان دارد؟ موید کیفیات سال‌ها و شمار روزها را با نیازمندی آن‌ها به کیبسه برای متوکل بیان کرد و گفت ایرانیان همواره سال را کیبسه می‌کردند و چون دین اسلام آمد و سلطنت ما را از میان برد، کیبسه تعطیل شد و این تعطیل و اهمال کیبسه است که سبب زیان مردم شده و دهقانان در عهد هشام بن عبدالملک نزد خالد قسری جمع شدند و برای او شرح دادند که سهل‌انگاری در امر کیبسه باعث زیان‌های بسیار شده است و از او درخواست کردند که یک ماه نوروژ را به تأخیر اندازد. خالد قسری از برآوردن حاجت دهقانان شانه تهی کرد و این خبر را به هشام بن عبدالملک اموی نوشت، هشام پاسخ داد که من می‌ترسم این کار در شمار نسیء باشد که خداوند فرمود نسیء زیادت در کفر است^۱ و چون روزگار هارون الرشید رسید نیز مردم به درگاه یحیی بن خالد برمک جمع شدند و از او درخواست کردند که دو ماه نوروژ را عقب بیندازد و یحیی تصمیم گرفت که حاجت ایشان را برآورد، ولی دشمنان برامکه محافظی تشکیل دادند و گفتند که یحیی برای مجوسیت که کیش پدرانش بوده، تعصب خرج می‌دهد؛ این بود که یحیی نیز از این کار صرف‌نظر کرد و همین‌طور امر کیبسه بماند. پس از آن‌که سخنان موید تمام شد، متوکل ابراهیم بن عباس صولی را به دربار احضار کرد و او را امر

۱. مطابق آیه ۳۷ سوره‌ی توبه «انما النسیء زیاد هفی الکفریضل به الذین کفروا یحلونه عاماً و یحرمونه عامالیو لیوا طئوا عده ما حرم الله...».

نمود با موید درباره نوروژ همراهی کند و روزها را بشمارد و قانون تغییر ناپذیری وضع نماید و از طرف متوکل به همه شهرها بنویسد که نوروژ را تأخیر بیندازند و چون ابراهیم بن عباس صولی با موید نشستند و حساب نمودند، بر این عزم شدند که نوروژ را به هفدهم بیندازند و متوکل نیز این رأی را پسندید و به آفاق و اطراف کشور نامه‌ها نوشتند که حکام نیز چنین کنند و این واقعه در محرم ۲۴۳ هجری بود و بحتری را در این موضوع چکامه‌ای است که متوکل را به آن کار بزرگ مدح و ستایش کرده و می‌گوید:

ان یوم النیروز قد عاد الی العهد	الذی کان سنه
انت حولته الی الحاله الاولی	و قد کان حائراً
وافتتحت الخراج فیہ فلامذ	فی ذاک مرفق
منهم الحمد و الثناء و منک	فیهم والنائل

و متوکل کشته شد و نتوانست این کار را به پایان رساند و معتضد به جای او نشست و پس از آن که کشور را از وجود مردم یاغی و طاعنی پاک کرد و فرصتی یافت که به امور رعیت سرکشی کند، مهم‌ترین چیزی که به نظر او رسید امر کیبسه بود که باید او را به اتمام رساند...»^۲

طبری نیز تأخیر انداختن نوروژ توسط متوکل خلیفه عباسی را نقل کرده است.^۳ همچنین خیام به عمل کیبسه در زمان متوکل اشاره کرده است: «... متوکل وزیری داشت نام او محمد بن عبدالملک، او را گفت افتتاح خراج در وقتی می‌باشد که مال در آن وقت از غله دور باشد و مردمان رنج می‌رسد و آیین ملوک عجم چنان بوده است که کیبسه کردند

۱. عید نوروژ: به همان عهدی که اردشیر آن را وضع کرده بود، برگشت و تو این عید را به حالت نخستین خود برگرداندی با آن که نوروژ پیوسته سرگردان بود و وضع ثابتی نداشت و در این روز گشایش خراج را آغاز نمودی و رعایا را در این کار بسیار موافقت و مرافقت شده وظیفه آنان سیاسگذاری و شناخوانی تو است و وظیفه تو عدل و داد بر آنان است.

۲. آثار الباقیه...، ص ۵۳ - ۵۱.

۳. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۹۶۰.

نقش خراج و هدیه در استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی ۳۳

تا سال به جای خویش باز آید و مردمان را به مال گزاردن رنج کم‌تر رسد، چون دستشان به ارتفاع رسد. متوکل اجابت کرد و کیبسه فرمود...»^۱ به نظر می‌آید متوکل کیبسه را از آغاز پادشاهی یزدگرد ساسانی حساب کرد که ۲۴۳ سال می‌شد که شصت روز باید کیبسه گرفته می‌شد، ولی با کشته شدن متوکل هیچ اقدامی انجام نگرفت و سرانجام بار دیگر اعتراض مودیان مالیاتی، معتضد را بر آن داشت تا سال ۲۸۴ق نوروز را به تأخیر بیندازد و اشتباهی در این زمان، مرگ یزدگرد را حساب کردند که نوروز به آن جای اصلی خود برنگشت، زیرا ایرانیان هفتاد سال بیش‌تر از یزدگرد کیبسه خود را اهمال کرده بودند.^۲

معتضد پس از تغییر موضع نجومی نوروز، برای تثبیت آن، روش چهار ساله کیبسه را از گاه‌شماری رومی اقتباس کرد که با داخل کردن این روش در سال‌های شمسی ایرانی، نوروز در محل خود تثبیت شد و نام ماه‌ها و طول هر یک از آن‌ها به همان ترتیب سابق باقی ماند و فقط هر چهار سال به جای پنج روز، شش روز به آخر آبان ماه اضافه می‌شد و به نظر می‌رسد این روش تا زمان اصلاح تقویم در دوره ملک شاه ادامه یافت.^۳ سرانجام در زمان ملک شاه (۴۶۵ - ۴۸۵ق)، با محاسبات منجمان و دانشمندان بزرگی همچون خیام، نوروز به جایگاه اصلی خود از لحاظ دینی یعنی زمانی که خورشید بر برج حَمَل می‌تابد ثابت شد و آن را به نام گاه‌شماری جلالی یا سلطانی می‌نامند و دیگر خبری از نوروز خراجی نیست.

به نظر می‌رسد با توجه به گفته‌های بیرونی^۴ و حسن قمی^۵ و دیگر مورخان، در دوره اسلامی، گاه‌شماری ایرانی همچنان دست نخورده به عصر اسلامی انتقال یافت و ملاک عمل در دیوان خراج همان گاه‌شماری بود و جایگزینی هم نداشت، زیرا گاه‌شماری عربی، قمری بود و در دیوان خراج که مهم‌ترین منابع مالی آن مالیات‌های کشاورزی و گردش کار

۱. عمر خیام نیشابوری، (۱۳۴۳)، نوروزنامه، به کوشش علی حصوری، تهران: طهوری، ص ۲۱.

۲. آثار الباقیه، ص ۵۳.

۳. بیست مقاله، ص ۲۲۵.

۴. آثار الباقیه، ص ۵۲-۵۱.

۵. تاریخ قم، ص ۱۴۵.

در آن بر اساس سال شمسی بود، گاه‌شماری قمری کاربردی نداشت،^۱ لذا فقط مشکلی که در گاه‌شماری شمسی (خراجی) پیش آمد، اهمال در کیسه بود که نوروز از جایگاه اصلی خود خارج شد و در زمان متوکل در ماه اردیبهشت قرار گرفته بود.

هدیه؛ از عوامل اقتصادی پایداری نوروز و مهرگان در دوران نخستین اسلامی

رسم هدیه دادن به حاکمان و گرفتن هدیه از آن‌ها یکی از سنت‌های دیرین و پایدار ایرانیان در جشن‌های نوروز و مهرگان بود. پادشاه در این روز بر تخت می‌نشست و مردم برای وی هدایایی آورده و سپس پادشاه نیز به اندازه آن هدایا، هدایایی را به رعایا می‌بخشید.^۲ رسم پرداخت و دریافت هدیه یک رسم انسانی و اخلاقی است که باعث نزدیکی قلب‌ها به یکدیگر و از بین بردن کینه‌ها و دشمنی‌ها می‌شود. این رسم مورد تأکید و تأیید تمامی ادیان توحیدی است. در اسلام نیز روایات بسیاری در تأیید این رسم وجود دارد. بیرونی روایتی را از قول پیامبر درباره نوروز آورده است که هدیه دادن در روز نوروز در دوره پیامبر مرسوم بوده است: «... عبدالصمد بن علی در روایتی که به جد خود ابن عباس می‌رساند، نقل می‌کند که در نوروز جامی سیمین که پر از حلوا بود برای پیغمبر هدیه آوردند و آن حضرت پرسید که این چیست؟ گفتند امروز روز نوروز است؛ پرسید که نوروز چیست؟ گفتند عید بزرگ ایرانیان است، فرمود: آری، در این روز بود که خداوند عسکره را زنده کرد. پرسیدند: عسکره چیست؟ فرمود: عسکره هزاران مردمی بودند که از ترس مرگ ترک دیار کرده و سر به بیابان نهادند و خداوند به آنان گفت بمیرید و مردند، سپس آنان را زنده کرد و ابرها را امر فرمود که به آنان بیارد از این روست که پاشیدن آب در این روز رسم شده است، سپس از آن حلوا تناول کرد و جام را میان اصحاب خود قسمت کرده و گفت کاش هر روزی برای ما نوروز بود...»^۳

۱. محمد محمدی ملایری، (۱۳۷۹)، تاریخ فرهنگ ایران، ج ۱، تهران: توس، ص ۱۴-۱۳؛ برتولد اشپولر، (۱۳۷۳)، تاریخ ایران در قرون نخستین، ج ۲، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۵۸-۳۵۷.

۲. جاحظ، (۱۳۰۸)، تاج، ترجمه حبیب اله نوبخت، تهران: کمیسیون معارف، ص ۱۸۹-۱۸۴.

۳. آنارالباقیه، ص ۳۲۵.

نقش خراج و هدیه در استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی ۳۵

همچنین در زمان خلافت علی (ع) دسته‌ای از دهقانان ایرانی به ایشان، جام‌های سیمین خبیص (خرمایی که با روغن در آمیخته باشند) هدیه دادند و حضرت پرسیدند که این چیست؟ گفتند: هدیه روز نوروز است، پس ایشان فرمودند: «نیروزنا کل یوم» [هر روز نوروز ماست] و خبیص را تناول فرمود و به حاضران نیز داد و جام‌ها را در بین مسلمین تقسیم فرمود و آن‌ها را به جای خراج دهقانان مزبور به حساب آورد. برخی معتقدند که این هدیه توسط هر زمان استاندار مسلمان شده خوزستان انجام گرفته است.^۱ همچنین نقل شده که در نوروز به علی (ع) هدیه‌ای دادند، پس حضرت گفتند: ما هذا؟ گفتند یا امیرالمؤمنین «الیوم النیروز»، پس فرمود: «اصنعوا لنا کل یوم نیروزاً»؛^۲ یعنی هر روز را برای ما نوروز کنید. یا در روایت دیگری فرموده است: «نیروزنا کل یوم»^۳ همچنین در روز نوروز فردی که به امام علی (ع) فالوذج هدیه کرد، نعمان بن مرزبان بن ابوثابت جد ابوحنیفه بوده است.^۴ این روایت درباره مهرگان نیز نقل شده است که هدایایی توسط نعمان بن مرزبان به حضرت علی (ع) اهدا شد و حضرت فرمودند: مهرجونا کل یوم.^۵ روایتی در من لایحضره الفقیه و فروع کافی آمده است که از امام صادق (ع) سؤالی درباره صحت هدیه نوروز و مهرگان شد و ایشان در پاسخ فرمودند: چون هدیه‌دهنده مسلمان است، هدیه قبول است.^۶ این روایات از زبان پیامبر، حضرت علی (ع) و امام جعفر صادق علاوه بر مشروعیت بخشیدن به جشن مهرگان و نوروز، رسم هدیه دادن در این روز را تأیید می‌کند و حتی باعث گسترده‌گی و ماندگاری این آیین و سنت در سایر بلاد اسلامی شد.

۱. جاحظ، (۱۹۹۶)، المحاسن و الاضداد، مقدمه و شرح علی بوملجم، بیروت: دارالمکتبه الهلال، ص ۳۱۹؛ رضا شعبانی، (۱۳۷۹)، آداب و رسوم نوروز، تهران: الهدی، ص ۱۵۵.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، (۱۳۶۷)، من لایحضره الفقیه، محمدجوادغفاری، تهران: صدوق، ص ۱۹۱.
۳. المحاسن و الاضداد، ص ۳۱۹.
۴. خطیب بغدادی، (بی‌تا)، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، ج ۱۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۳۲۶.
۵. همان، ص ۳۲۶.
۶. همان، همان‌جا؛ کلینی، (۱۴۰۱ق)، الفروع من الکافی، ج ۵، بیروت: دارالصعب و دارالتعارف، ص ۱۴۲-۱۴۱.

رسم هدیه دادن در نوروز و مهرگان، تطمیع کارگزاران، امرا و خلفای اموی و عباسی را به دنبال داشت. رسم گرفتن هدیه در این ایام، از جانب کارگزاران خلیفه سوم؛ عثمان، در عراق، توسط ولید بن عقبه و سعید بن العاص مرسوم شد.^۱ سعید بن العاص؛ کارگزار عثمان، هدیه‌های نوروز را با زور و فشار مطالبه می‌کرد که مردم به عثمان شکایت کردند و او نیز سعید را از آن کار باز داشت.^۲ همچنین در سال سی و دوم هجری احنف بن قیس از مرورود به سوی بلخ رفت و آنجا را محاصره کرد و مردم بلخ با قبول پرداخت چهار صد هزار درهم با او صلح کردند. او پسر عمه‌اش اسید بن مثنم را آنجا گذاشت و خود به سوی خوارزم رفت. عموزاده‌ی او مبلغی را که مردم بلخ عهد کرده بودند را گرفت و هنگام وصول این مبلغ، عید مهرگان بود و هدایایی از قبیل ظروف طلا، نقره، دینار، درهم و جامه برای او آوردند. عموزاده‌ی احنف از آوردندگان در باره‌ی این هدایا سؤال می‌کند و آن‌ها در جواب می‌گویند: «این چیزی است که در این روز به حاکم خود می‌دهیم که او را بر سر رأفت آوریم. گفت: «این چه روزی است؟»، گفتند: «مهرگان»، گفت: «نمی‌دانم این چیست، اما خوش ندارم آن را رد کنم، شاید جز حق من است، آن را می‌گیرم و جدا نگه می‌دارم.» پس از آن احنف آمد و از مردم درباره‌ی آن هدایا پرسید و همان جوابی را که به عموزاده او داده بودند را شنید. احنف گفت آن را پیش امیر می‌برم، پس آن را پیش ابن عامر برد و ابن عامر آن هدایا را به احنف بخشید.^۳

جشن مهرگان و نوروز در زمان معاویه حالت رسمی به خود گرفت و کار خراج عراق را که زیر نظر مغیره بن الحرب بود، به برادر عبدالرحمن به نام عبیدالله بن دراج واگذار کرد، این دو برادر غلامان او بودند، عبیدالله از مردم سواد خواست تا در جشن‌های نوروز و مهرگان تحف و هدایایی به او تقدیم کنند و چنین کردند هدایای مزبور به ده میلیون درهم

۱. محمد محمدی ملایری، «نوروز در بیج و خم تاریخ»، نشریه قافله سالار سخن، تهران: البرز، ۱۳۷۰، ص ۲۵۷.

۲. ابی محمد بن یحیی الصولی، (۱۳۴۱ق)، *ادب الکتاب*، تصحیح محمد بهجه‌الانری و محمود شکری آلوسی، بغداد: مکتبه العربیه، ص ۲۲۰.

۳. *تاریخ الامم والملوک*، ج ۲، ص ۷۸۲.

نقش خراج و هدیه در استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی ۳۷

در سال بالغ گردید.^۱ قلقشندی معتقد است که اولین کسی که مهرگان را در اسلام رسم کرد، حجاج بن یوسف الثقفی بوده است.^۲ عمر بن عبدالعزیز هدیه مهرگان را نپذیرفت.^۳ یزیدبن عبدالملک بن مروان در نامه‌ای به عمر بن هبیره گرفتن هدیه‌های نوروز و مهرگان را بار دیگر برقرار کرد.^۴ به هر حال ایرانیان در دوره بنی‌امیه که سیاست تعصب و تبعیض را در پیش گرفته بودند، ناچار برای انجام جشن‌های خود از جمله مهرگان، وجوهی جهت مجوز به آنان پرداخت می‌کردند.

عباسیان که وامدار ایرانیان در رسیدن به خلافت بودند به آداب و رسوم ایرانی احترام می‌گذاشتند و در این عصر، نوروز و مهرگان اهمیت زیادی یافتند مردم در این روز به همدیگر هدیه می‌دادند؛ از جمله لباس و شکر مخصوص به یاد جمشید پادشاه ایرانی.^۵ خلفای عباسی در بغداد در روز نوروز تصاویر و پیکره‌های ساخته شده از عنبر و گل سرخ در میان مردم توزیع می‌کردند^۶ و نوروز را پاس می‌داشتند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اهمیت و توجه خلفای عباسی به این‌گونه جشن‌ها دریافت هدایا از سوی مردم و به خصوص ایرانیان بود که همچون شاهان ساسانی در روز نوروز یا مهرگان برای آن‌ها هدایایی ارسال می‌شد. روایتی را ابن شهر آشوب نقل می‌کند که در روز نوروز منصور خلیفه عباسی از امام موسی کاظم (ع) خواست که در نوروز بر تخت بنشیند و از ایرانیانی

۱. الجهشیری، (۱۳۴۸)، *کتاب الوزراء والکتاب*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: تابان، ص ۵۲.
۲. قلقشندی، (۱۴۰۷ق)، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، ج ۲، شرح محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۴۷.
۳. یعقوبی، (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۷۰.
۴. همان، ص ۲۸۰.
۵. روایت شده است که جمشید پادشاه ایرانی که نوروز به وی نسبت داده شده است نی ای دید که از آن آب شیرین می‌چکد دستور داد که از این نی آب بگیرند و شکر درست کنند. و به یاد آن روز مردم شکر درست می‌کنند.
۶. ابوبکر صولی، (۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م) *اخبار راضی و المتقی لله من کتاب الاوراق*، تحقیق ج. هیورث. دن، بیروت: دارالمسیره، ص ۳۲، ۱۵؛ محمد کاظم مکی، (۱۳۸۳)، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت، ص ۱۸۱.

که در این روز هدیه می‌آوردند هدایا را بپذیرد یکی از اصحاب به جای هدیه، شعری در وصف امام حسین (ع) سرود و امام موسی کاظم (ع) تمامی هدایا را به او بخشید.^۱ یا روایتی در *مقاتل الطالبین و عیون اخبار الرضا* نقل شده است که عبدالله بن افضس را که هارون دستگیر کرده بود به جعفر بن یحیی برمکی سپرده تا زندانی کند و جعفر در ایام عید نوروز، عبدالله بن افضس را کشت و سر او را در پارچه‌ای پیچیده، بعنوان هدیه با هدایای دیگر نزد هارون فرستاد، هارون هدایای او را پذیرفت.^۲

صولی از یزید بن مهلب روایت می‌کند که ابودلف القاسم بن عیسی عجللی به مأمون در روز مهرگان صد بار زعفران در کیسه‌های ابریشمی بر صد ماده الاغ تربیت شده هدیه داد.^۳ جاحظ نقل می‌کند: در روز نوروز برای مأمون هدیه‌ای آوردند که از آن هدیه لذت برد که این هدیه عبارت بود از سفره‌ای از جنس خرما در طول و عرض بسیار زیادی که این هدیه را به ابی سلمه داده بودند که مأمون از آن هدیه تعجب کرد و از ابی سلمه پرسید که آیا تو این هدیه را از او گرفتی، گفت: بله. خلیفه گفت: آیا این هدیه در خانه من است؟ یا خانه من در اوست؟ گفت هدیه را در داخل دستمال گذاشته‌ام. پس مأمون هدیه را خواست، پس هدیه را برای او آوردند که آن هدیه سفره‌ای بود که از لیف خرما تهیه شده بود که درون آن میل‌های طلایی در حدود صد مثقال وجود داشت که مأمون آن هدیه را قبول کرد و از آن هدیه لذت برد.^۴ همچنین نقل شده است: «...احمد بن یوسف در یکی از عیدهای نوروز هدیه‌ای که ارزش آن یک میلیون درهم بود برای مأمون فرستاد و این اشعار را نوشته ضمیمه آن کرد:

علی العبد حق فهم لابد فاعله و ان عظم الموالی و جلت فواضله

۱. ابی جعفر رشیدالدین محمد بن شهر آشوب، (بی‌تا)، *مناقب آل ابیطالب*، ج ۴، قم: علامه، ص ۳۱۸.
۲. ابوالفرج اصفهانی، (بی‌تا)، *مقاتل الطالبین*، شرح و تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، ص ۴۹۴؛ شیخ صدوق، (۱۳۷۳)، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، تهران: نشر صدوق، ص ۵۶۹-۵۷۰.
۳. هاشم خالدین، (۱۹۵۶)، *التحف و الهدایا*، تصحیح سامی الدهان، قاهره: دارالمعارف مصر، ص ۱۰۹.
۴. *المحاسن و الاضداد*، ص ۳۲۲.

الم ترنا نهدي الي الله مالـه و ان كان عنه زاغني فهو قابله^۱
در مورد جشن مهرگان نقل شده است زمانی که احمد بن یوسف را مأمون به وزارت انتخاب کرد در مهرگان هدیه‌ای بالغ بر یک میلیون درهم به مأمون داد و شعری نیز بر روی آن هدیه نوشته بود.^۲ همچنین برای متوکل، خالدالمهلبی در روز نوروز جامه گرانبهای ابریشمی و زربافت با گوی عنبرین که بر آن دانه‌های الماس نشانده بودند و جوشنی گرانبها با چوبی از عود به بلندی اندام یک آدم هدیه فرستاد.^۳ یکی دیگر از بزرگ‌ترین هدایایی که بزرگان و امرا به خلفا هدیه می‌دادند، کنیزان ماهرو بوده، روایت شده است: «... طاهر بن عبدالله یک بار به مناسبت فرا رسیدن نوروز چهار صد کنیز زیبا به متوکل پیشکش نمود و در میان آن‌ها شوخ چشمی به نام محبوبه بود که دل خلیفه سخت در گرو عشق او گرفتار گردید و چون متوکل چشم از جهان پوشید، محبوبه همچنان در سوگ او دل افسرده و غمگین ماند و دیری نیامید که خود نیز درگذشت...»^۴

در دوره عباسیان همچون دوره ساسانیان هرکس با توجه به شغل خود هدایایی به خلیفه در روز نوروز و مهرگان می‌داد که برخی از این هدایا ارزش اقتصادی نداشتند. به‌عنوان نمونه، شاعران بسیار زیادی در دربار عباسی هنگام نوروز یا مهرگان اشعاری را می‌سرودند از جمله این شاعران بختری بود که حتی قصیده‌ای درباره‌ی نوروز دارد،^۵ یا کاتبانی که در نوروز برای خلیفه یا درباریان نامه‌هایی می‌نوشتند که بیش‌تر ارزش ادبی

۱. گرچه مولای من بزرگ و بی‌نیازی‌اش بسیار است، لیکن برگردن بنده نیز حقی است که ناچار باید ادا کند. نمی‌بینی که ما مال خدا را بدو می‌دهیم، او نیز با آنکه بی‌نیاز است آن را می‌پذیرد. مأمون آن شعر را خواند و گفت خردمندی است که نیکو هدیه داده است...»؛ همان، ص ۳۱۳؛ هندوشاه نججویانی، (۱۳۱۳)، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران: فردین، ص ۱۷۱.

۲. التحف و الهدایا، ص ۴۱.

۳. همان.

۴. محمد بدیع «نوروز در دوره‌های اسلام»، جشن نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر، تهران: اداره کل نگارش و وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶، ص ۲۲.

۵. ولید بن عبید بختری، (بی‌تا)، دیوان بختری، ج ۴، تحقیق و شرح و تعلیق حسن کامل الصیر فی، مصر، دارالمعارف، ص ۲۰۹۰-۲۰۹۰.

دارد.^۱ همچنین بزرگان نیز در این روز به یکدیگر هدیه می‌دادند، از جمله احمد بن یوسف، نمکی پاکیزه برای ابراهیم بن مهدی (عموی مأمون) به‌عنوان هدیه فرستاد و بر روی آن نوشت: اطمینانی که به تو دارم کار من را راحت کرده است و هدیه‌ای برای تو فرستادم که آن را غنیمت می‌شماری و آن را به بزرگان هم اهدا نمی‌کنی.^۲

ابراهیم بن مهدی که به اسحاق بن ابراهیم موصلی^۳ یک کیسه نمک و یک کیسه ایشن^۴ هدیه کرد و بر روی آن‌ها نوشت، اگر کم است به خاطر بی‌همتای ماست و من سابقه نیکوکاری تو را می‌دانم، اما بضاعت و همت من در همین حد بود و اگرچه دارم از این نامه‌ای که همراه آن فرستادم که نام خود را در آن بیآورم و با برکت و میمنت، نامه را شروع و با نظافت و پاکیزگی آن را تمام کردم و فقط به گفته خداوند اکتفا می‌کنم «لیس علی الضعفاء و لا علی المرضى و لا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج...» و همچنین ابراهیم بن مهدی به دوستش نوشت، اگر هدیه من براساس حقی بود که به نزدیکانم داشتم، چه بسا بر من سنگین بود، اما این هدیه برای از بین بردن وحشت و برقراری دوستی است.^۵ هدیه در نوروز و مهرگان علاوه بر درآمد برای خلفاء زمینه‌ی دوستی و صمیمیت نیز می‌شد، این سنت در قیل و پس از اسلام به‌عنوان یک کار پسندیده، پذیرفته شده بود. همچنین در عصر اول عباسی بیشتر کارگزاران خلیفه، ایرانی بودند که همچون دوره ساسانی در دربار خلیفه بارعام می‌دادند و به مردم هدیه می‌دادند و یا هدایایی از مردم می‌گرفتند و این جشن‌ها را پاس می‌داشتند. از جمله‌ی این کارگزاران، خاندان برمکی و خاندان سهل بودند که نقش مهمی در حفظ و احیای آداب و رسوم ایرانی داشتند. منابع تاریخی از اجرای مراسم نوروز توسط خالد ذکری به میان آورده‌اند: «... در یکی از اعیاد

۱. ابن عبدربه، (۱۴۰۷هـ-۱۹۸۷م)، *العقد الفرید*، ج ۷، به تحقیق عبدالمجید الترحینی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۲. همان، ص ۳۱۴.

۳. موسیقی‌دان زمان هارون، امین و مأمون.

۴. گیاهی که برای شست‌وشو به‌کار می‌رود.

۵. *العقد الفرید*، ج ۷، ص ۳۱۴.

نقش خراج و هدیه در استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی ۴۱

نوروز که مردم هدایایی برای خالد آورده بودند و در میان آن جام‌هایی از زر و سیم وجود داشت یکی از شعرا برای خالد نوشت:

لیت شعری أماننا منک حظ	یا هدایا الوزیر فی النوروز
ما علی خالد بن برمک فی الجو	د نوال ینیله بعزیز
لیت لی جام فضه من هدایا	ه سوی ما به الامیر مجیزی
انما ابتغیه للعسل الممز	وج بالماء لا لبول العجوز ^۱

صاحب کتاب *تجارب السلف* نیز حکایت بالا را نقل کرده است.^۲ این حکایت، نشان‌دهنده پایبندی خالد برمکی به آداب و رسوم و سنت‌های ایرانی است که حتی در دربار عباسی به این مراسم عمل می‌کرده است و بزرگان، شاعران و... به منزل او آمده و مطابق رسم نوروز برای او هدیه می‌آوردند. بخشش و دهش خالد، باعث جذب بسیاری از افراد، از جمله شاعران به خوان او می‌شد و برای این که از خوان نعمت او برخوردار شوند، اشعاری را در مدح او یا درباره‌ی نوروز یا دیگر اعیاد ایرانی می‌سرودند که خود باعث تداوم حیات نوروز یا دیگر جشن‌ها می‌شد. چنان‌که نقل شده است بشارین برد از خالد برمکی برای مدحی که از وزیر عباسیان و خاندان او در مراسم نوروز انجام داد، مبلغ هزار درهم برای هر بیت صله گرفت.^۳ یحیی، فضل و جعفر برمکی جشن‌هایی چون نوروز و مهرگان را در دربار، باشکوه خاصی برگزار می‌کردند و در این روز همچون پدرشان خالد برمکی بارعام می‌دادند،^۴ و مردم در این روز برای آنها هدایایی می‌آوردند و شعرا نیز به

۱. ای هدایای وزیر در نوروز آیا ما را از تو بهره ای نیست؟ برای خالد بن برمک در عالم جوانمردی اهمیت ندارد که چیز ارجمند را ببخشد کاش جز آنچه امیر به من صله می‌دهد جامی سیمین از هدایای وزیر نیز نصیب می‌شد. من آن جام را برای عسل آمیخته به آب می‌خواهم نه برای بول عجوز خالد نیز آنچه جام و ظرف سیمین و زرین نزدش حاضر بود و مال هنگفتی به شمار می‌آمد به شاعر بخشید...؛ ابن طقطقی، (۱۳۶۷)، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۱۳.

۲. *تجارب السلف*، ص ۱۰.

۳. ابوالفرج اصفهانی، (بی‌تا)، *الاعانی*، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۱۷.

۴. *تاریخ فخری*، ص ۲۱۳.

۴۲ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۱

مدیحه سرایی آن‌ها می‌پرداختند. یحیی و فرزندان او هم چنین برای حفظ و پاس‌داشت نوروز و مهرگان به خلیفه که به تقلید از ایرانیان، نوروز و مهرگان را جشن می‌گرفت و بارعام می‌داد، هدایایی تقدیم می‌کردند.^۱ رسم هدیه دادن که از الزامات مراسم نوروز و مهرگان بود، یکی از عوامل استمرار و ماندگاری این جشن‌ها در دوره اسلامی گشت.

۱. ابوالفرج اصفهانی، (بی‌تا)، *مقاتل الطالبین*، شرح و تحقیق سید احمد صفر، بیروت: دارالمعرفه، ص ۴۹۴؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۵۶۹-۵۷۰.

نتیجه

نوروز و مهرگان از جمله جشن‌های ایرانی بودند که از ابعاد مختلف چون ماهیت، کارکرد نجومی، اقتصادی و... در تمام دوران‌ها مورد توجه حکام قرار گرفتند. در دوران اسلامی، اعراب با فتح ایران، سیستم اداری و مالی ساسانیان را اقتباس کردند و زمان پرداخت خراج که در زمان ساسانیان، نوروز بود را به ناچار پذیرفتند و در نتیجه، این جشن را پاس داشتند. از دیگر عواملی که باعث رواج نوروز و مهرگان در دوره اسلامی شد، رسم پرداخت و دریافت هدیه بود. این رسم علاوه بر این که یک توجیه دینی داشت و مورد تایید تمامی ادیان توحیدی از جمله اسلام بود، باعث تطمیع والیان، حکام و خلفای اموی و عباسی شد و از نوروز و مهرگان به لحاظ اقتصادی استقبال کردند و حتی خلفای عباسی همچون پادشاهان ساسانی در نوروز و مهرگان بارعام می‌دادند و این جشن‌ها را برگزار می‌کردند. عامل اقتصادی و درآمدزایی نوروز و مهرگان برای خلفا و درباریان، عامل اصلی برگزاری این جشن‌ها بود و از منابع درآمد خلفای اموی و عباسی به حساب می‌آمد. همچنین بزرگان ایرانی که در تاسیس و اداره‌ی خلافت عباسی نقش داشتند، در برگزاری هرچه بهتر این جشن‌ها سهم بوده و علاوه بر پذیرش مردم و بارعام دادن در این روزها به رسم ساسانیان به خلفای عباسی هدایایی تقدیم می‌کردند. عوامل ذکر شده یعنی زمان پرداخت خراج و پرداخت و دریافت هدیه در نوروز و مهرگان در استمرار این جشن‌ها در دوره اسلامی نقش داشته و حتی این جشن‌ها در زمره اعیاد اسلامی قرار گرفته‌اند.

فهرست منابع و مأخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۷۳)، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: صدوق.
- ابن اثیر، عزالدین، (بی تا)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، تصحیح محمدیوسف الرقافه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۷)، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشیدالدین محمد، (بی تا)، *مناقب آل ابیطالب*، ج ۴، قم: علامه.
- ابن عساکر، (۱۴۱۵ ق- ۱۹۹۵ م)، *تاریخ مدینه الدمشق*، ج ۶، بیروت: دارالفکر.
- ابن واضح یعقوبی، (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- احسن، محمد مناظر، (۱۳۶۹)، *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشیولر، برتولد، (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران در قرون نخستین*، ج ۲، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشرفی، حمید، (۱۳۹۱)، *گذری بر گاهشماری، جشن‌ها و اعیاد ایران باستان*، تهران: نيمروز.
- اصفهانی، ابوالفرج، (بی تا)، *الاعانی*، ج ۳، ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____، (بی تا)، *مقاتل الطالبین*، شرح و تحقیق سید احمد صفر، بیروت: دارالمعرفه.
- امیرعلی، (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران: گنجینه.
- بدیع محمد، «نوروز در دوره‌های اسلام»، جشن نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر، تهران: اداره کل نگارش و وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۳۷)، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۷۷)، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیر کبیر.
- بووا، لوسین، (۱۳۶۵)، *برمکیان (بنابر روایات مورخان عرب و ایرانی)*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
- تقی زاده، حسن، (۱۳۴۱)، *بیست مقاله*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- التنوخی، ابی علی المحسن بن علی، (۱۳۹۳ ق- ۱۹۷۳ م)، *نشوارالمحاضره و اخبارالمذاکره*، ج ۸، تحقیق عبودالشالجي.
- الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، (۱۴۱۲ ق- ۱۹۹۲ م)، *البيان والتبيين*، ج ۳، مقدمه و تشریح علی ابوملجم، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- _____، (۱۳۰۸)، *تاج*، ترجمه حبیب اله نوبخت، تهران: کمیسیون معارف.

نقش خراج و هدیه در استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی ۴۵

- _____، (۱۹۹۶م)، *المحاسن والاضداد*، مقدمه و شرح علی بوملجم، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- الجهشیری، محمد بن عبدوس، (۱۳۴۸)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، ابوالفضل طباطبایی، تهران: تابان.
- خالدین، هاشم، (۱۹۵۶م)، *التحف و الهدایا*، تصحیح سامی الدهان، قاهره: دارالمعارف مصر.
- خضری، احمد رضا، (۱۳۷۸)، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران: سمت.
- خواندمیر، (۱۳۱۷)، *دستورالوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- طباطبایی، محمد محیط، (۱۳۶۷)، *تطور حکومت در ایران بعد از اسلام*، تهران: بعثت.
- الطبری، محمد بن جریر، (۱۴۲۴ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- العاکوب، عیسی، (۱۳۷۴)، *تأثیر بند یارسی بر ادب عرب*، عبدالله شریفی خجسته، تهران: خوارزمی.
- عبداللهی رضا، (۱۳۷۵)، *تاریخ در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- العسکری، ابوهلال، (۱۳۵۲ق)، *دیوان المعانی*، ج ۱، قاهره: مکتبه القدسی.
- طقوش، محمد سهیل، (۱۳۸۰)، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت الله جودکی، قم: حوزه و دانشگاه.
- الفلقشندی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، ج ۲، شرح محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کانپوری، محمد عبدالرزاق، (۱۳۴۸)، *برمکیان*، ترجمه سید مصطفی طباطبایی، تهران: سنایی.
- کریستین سن، آرتور، (۱۳۷۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- محمدی ملایری، محمد، (۱۳۷۴)، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*، تهران: توس.
- _____، (۱۳۷۹)، *تاریخ فرهنگ ایران*، ج ۱، تهران: توس.
- _____، (۱۳۷۰)، «نوروز در بیج و خم تاریخ»، نشریه قافله سالار سخن، تهران: البرز.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۵۶)، *تنبیه الانسراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____، (بی‌تا)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج ۳، بیروت: مکتبه الاسلامیه.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۸۱)، *آفرینش و تاریخ*، ج ۴، ۶، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- مکی، محمد کاظم، (۱۳۸۳)، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت.
- نخجوانی، هندوشاه، (۱۳۱۳)، *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال، تهران: فردین.
- نظام الملک طوسی، حسن بن علی، (۱۳۸۰)، *سیاستنامه*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- نیر نوری، حمید، «هنگام وقوع نوروز و اول سال ایرانیان»، جشن نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر، تهران: اداره کل نگارش، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۱)، *حضور ایران در جهان اسلام*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: مروارید.